

صغار در معرض خطر در حقوق فرانسه: مددکاری تربیتی

نویسنده: ژان - ایو لاسال *

مترجم: دکتر علی حسین نجفی ابرند آبادی **

مقدمه

آیا در کنار «صغیر بزهکار» و «صغیر بزه دیده»، برای «صغیر در معرض خطر» که نه بزهکار است و نه بزه دیده، جایگاهی وجود دارد؟ پاسخ در حقوق فرانسه، پیشاپیش مثبت است؛ زیرا این حقوق از دیر باز دارای یک سلسله مقررات است که شامل این گونه صغار نیز می‌شود. باین همه، مرزهای بین این دسته از صغار با دو دسته دیگر باریک است؛ زیرا از یک سو، طفل در معرض خطر، خود ممکن است بزه دیده تلقی شود و از سوی دیگر، اگر تصمیم به مداخله نسبت به وضعیت چنین طفلی گرفته می‌شود، به این دلیل است که بیم آن می‌رود که چنین طفلی، به لحاظ تاثیر همسوی عوامل زیانبار بر شخص او، بزهکار شود.

به هر حال، نظام حقوقی صغیر در معرض خطر، نتیجه یک تحول قابل تبیین است. در این زمینه دو بینش متضاد در برابر یکدیگر قرار دارند؛ از یک طرف، اراده دولت در اعمال نظارت، ابتداء بر ولایت پدر و سپس امروزه بر چگونگی ولایت والدین بر فرزندان خود. در این صورت، کودک در چارچوب مصلحت دولت (حاکمیت) تربیت و بزرگ می‌شود (شکل دولت اقتدارگرای فراگیر) و از طرف دیگر، دغدغه اعطای اولویت به خانواده و صغیر که در این حالت دولت شکل لیبرال به خود می‌گیرد و در

* . Jean - Yves Lassalle, Mineurs en danger en droit français, l'assistance éducative, 28 pages. décembre 2006.

نوشته حاضر، مکتوب سخنرانی استاد لاسال، مدیر مؤسسه علوم کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه آکس - مارسی ۳ (فرانسه) در همایش «حقوق کودک» است که توسط کرسی حقوق بشر، صلح و دموکراسی بونسکو، با همکاری کانون وکلاء مرکز در تاریخ دوشنبه ۱۱ آذر ۱۳۸۵ برابر با ۱۱ دسامبر ۲۰۰۶ در محل دانشگاه شهید بهشتی برگزار شد.

** استاد دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

نتیجه هیچگونه امکان مداخله ندارد. دغدغه دولت‌های مردم‌سالار غربی در واقع یافتن توازن بین این دو بینش است.

در این دیدگاه متوازن، ابتدا اصل ولایت والدین مطرح می‌شود. این اصل نه تنها در حقوق فرانسه، در مواد ۳۷۱ و بعد قانون مدنی، بلکه در معاهدات بین‌المللی که دولت فرانسه به آنها ملحق شده است مانند کنوانسیون بین‌المللی حقوق کودک (ماده ۵) یا کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادی (ماده ۸) نیز مورد تأکید قرار گرفته است. ولی در عین حال در اعمال این اصل محدودیت‌هایی نیز پذیرفته شده است که یکی از آنها به ایجاد نظام حمایتی از صغیر در معرض خطر مربوط می‌شود. هنگامی که هدف این نظام کمک به خانواده است، در ایجاد محدودیت در اعمال اصل ولایت والدین، مخالفتی وجود ندارد. اما وقتی مداخله مقام‌های دیگر منجر به اقدام‌های جایگزین این ولایت می‌شود، قبول آن دشوارتر است. در این صورت است که نظارت دادگاه‌های بالاتر، به منظور اجتناب از هرگونه انحراف، ضروری می‌نماید.

در پرتو این ملاحظات اساسی است که نظام حقوقی کنونی حمایت از صغیر در معرض خطر باید مطالعه شود. حمایت از صغیر در معرض خطر در فرانسه دو شکل به خود می‌گیرد: این حمایت ابتدا از نوع «اداری» است، بدین معنا که رئیس شورای عمومی به موجب ماده ۱-۲۲۱ قانون اقدام اجتماعی و خانواده‌ها، می‌تواند با تکیه بر واحدهای «کمک اجتماعی به اطفال»^(۱) و هماهنگی با آنها تدبیرهای غیر قهرآمیز، به منظور کمک به والدین دارای مشکل مادی یا تربیتی در روابط خود با فرزندانشان اتخاذ کند. سپس این حمایت، از نوع «قضایی» است؛ زیرا در این حالت قاضی دادگستری تدابیر لازم که گاه جنبه قهرآمیز نیز دارد اتخاذ مینماید. این حمایت‌ها را در فرانسه «مددکاری تربیتی»^(۲) می‌نامند که در نوشته حاضر به طور خاص به آن خواهیم پرداخت تحول حقوقی این قلمرو، نتیجه تصویب پی در پی چهار نوع مقررات است:

1- Les Services de l'Aide Sociale à l'Enfance (ASE).

۲- در این مورد رک.

- M. Huyette, Guide de la protection de l'enfant, Dunod, Paris, 3^e édition, 2003.

- G. Raymond. Assistance éducative, Rép. Civ. Dalloz, 2002.

آئین‌نامه ۳۰ اکتبر ۱۹۳۵، تصویب‌نامه ۲۳ دسامبر ۱۹۵۸، قانون ۴ ژوئن ۱۹۷۰ و سرانجام آئین‌نامه ۱۵ مارس ۲۰۰۲. در زمینه مقررات ماهوی، از سال ۱۹۷۰ که اصلاحات قانونی در مورد ولایت والدین صورت گرفت، مواد ۳۷۵ تا ۸-۳۷۵ قانون مدنی، و در مورد مقررات شکلی، مواد ۱۱۸۱ و بعد قانون جدید آئین دادرسی مدنی نسبت به «مددکاری تربیتی» اعمال می‌شوند. از مجموعه این متون چنین نتیجه گرفته می‌شود که نظام حقوقی مددکاری تربیتی را می‌توان با تفکیک این مقررات و برحسب این که مربوط به شرایط «طرح تشریفات مددکاری تربیتی» (گفتار نخست) یا مربوط به «نحوه اجرای مددکاری تربیتی» (گفتار دوم) می‌شوند، مطالعه کرد.

گفتار نخست: شرایط به جریان انداختن تشریفات مددکاری تربیتی

اصطلاح صغار در معرض خطر شامل دو شرط یا دو رکن می‌شود که جمع آنها اجازه می‌دهد، بتوانیم تشریفات مددکاری تربیتی را به جریان اندازیم. بدین ترتیب است که بررسی محدوده‌های مفهوم صغار و مفهوم خطر در اینجا مناسب پیدا می‌کند.

الف - مفهوم صغار

کدام صغار می‌توانند از مددکاری تربیتی برخوردار شوند؟ پاسخ به این پرسش پیشاپیش آسان به نظر می‌رسد؛ زیرا در حقوق فرانسه، صغیر از سال ۱۹۷۴ شخصی است که به سن ۱۸ سالگی نرسیده است. ولی در واقع، مفهوم صغار باید روشن شود زیرا بر حسب مورد این مفهوم یا مضیق است یا موسع.

۱- مفهوم مضیق

مفهوم صغار در سه فرض با محدودیت‌هایی روبرو است: نخست این که، صغیر باید ساکن فرانسه باشد تا بتواند از حمایت برخوردار شود؛ زیرا قوانین مربوط به مددکاری تربیتی در سرزمین این کشور قابلیت اعمال دارند (رای ۶ آوریل ۱۹۹۴ شعبه اول مدنی - حقوقی - دیوان کشور). بنابراین صغار حتی فرانسوی که در خارج از فرانسه زندگی می‌کنند، مشمول این مددکاری نمی‌شوند.

دوم این که، به موجب مفاد صریح ماده ۳۷۵ قانون مدنی، صغیر باید هنوز تحت ولایت والدین خود باشد. بنابراین اقدام مددکاری تربیتی را نمی‌توان نسبت به صغیری اتخاذ کرد که به هر دلیلی، دیگر تحت ولایت والدین خود نیست. این یک راهکار (قید) منطقی است؛ زیرا مددکاری تربیتی در واقع نظارت ولایت والدین بر فرزندان صغیر خود محسوب می‌شود، حال آن که صغیر آزاد شده از قیمومت، دیگر تحت ولایت و اقتدار والدین خود نیست.

سوم و سرانجام این که، کودکی که نطفه‌اش بسته شده است، نمی‌تواند موضوع اقدام مددکاری تربیتی واقع شود، زیرا هنوز متولد نشده است. البته کنوانسیون بین‌المللی حقوق کودک پیش‌بینی می‌کند که کودک پیش و پس از تولدش نیاز به حمایت دارد. بنابراین در یک نگرش پیشگیرانه و کنشی، اصلح این است که با متوقف کردن خطری که طفل را تهدید می‌کند در سرنوشت او مداخله کرد. ولی، افزون بر رای ۲۵ ژوئن ۲۰۰۲ شعبه کیفری دیوان کشور فرانسه که به موجب آن کودکی که در آینده متولد می‌شود، نمی‌تواند مشمول قوانین مربوط به قتل شود، غیر ممکن است که بتوان نسبت به مادری کبیر نیز، اقدامی قهرآمیز تحمیل کرد؛ زیرا کودکی که هنوز در رحم مادر است، بیشتر مشمول حمایت اداری است. مشروعیت اقدام مددکاری تربیتی زمانی قابل دفاع است که مادر، خود، صغیر بوده و هدف آن همزمان حمایت از مادر و کودک باشد.

۲- مفهوم موسع

مفهوم صغاری که می‌توانند از مددکاری تربیتی استفاده کنند در عین حال در سه فرض، توسعه یافته است.

در وهله نخست، به موجب رأی ۱۶ ژانویه ۱۹۷۹ شعبه اول مدنی دیوان کشور، مواد ۳۷۵ و بعد قانون مدنی نسبت به صغار خارجی حاضر در سرزمین فرانسه نیز قابل اعمال است. ولی صغیر بودن آنان باید بنا بر قانون فرانسه بررسی و احراز شود. بنا به رأی ۱۶ مه ۲۰۰۰ دادگاه استیناف پاریس شخصی که از نظر قانون خارجی صغیر است، چنانچه به سن ۱۸ سالگی رسیده باشد باید کبیر محسوب شود؛ و در هر حال صغیر خارجی به موجب رأی ۴ نوامبر ۱۹۹۲ دیوان کشور فرانسه، باید در سرزمین فرانسه

اقامت داشته باشد؛ مع ذلك مسائل مرتبط با دلیل کبیر یا صغیر بودن شخص، به ویژه وقتی که مدارک هویتی شخص مورد نظر موجود نیست یا مفقود شده است، مطرح می شود.

در وهله دوم، «جوانان بزرگسال» نیز می توانند تحت شرایطی که خواهیم گفت از نظام مددکاری تربیتی برخوردار شوند. اصولاً هرگونه اقدام حمایتی، با تحقق سن کبر، منتفی نمی شود. وقتی سن کبر تا قبل از سال ۱۹۷۴، ۲۱ سالگی بود، نظام حمایتی تا قبل از این سن نسبت به «جوانان بزرگسال» نیز قابلیت اعمال داشت. ولی بعد از کاهش سن کبر مدنی در سال ۱۹۷۴ به ۱۸ سالگی، این امکان به طور انتقالی به آن دسته از «جوانان بزرگسال» که مایل بودند (آئین نامه ۱۸ فوریه ۱۹۷۵) نیز داده شد تا بتوانند از اقدام های حمایتی که قبل از ۱۸ سالگی از آن برخوردار بوده اند همچنان تا سن ۲۱ سالگی برخوردار شوند. بدین ترتیب این نظام استمرار یافت، چنان که از آن زمان، جوانی که «با مشکلات بزرگ برای پذیرش خود در جامعه روبرو است می تواند از قاضی اطفال تقاضای سازمان دهی اقدام حمایت قضایی کند». اجرای این اقدام یا به واحدهای اداری مسئول این حمایت واگذار می شود یا به یک نهاد خصوصی محول می گردد. پیش بینی چنین اختیاری برای صغیر، به ویژه از جهات مادی و مالی اهمیت دارد؛ زیرا به جوان اصطلاحاً بزرگسال امکان می دهد تا سه سال پس از رسیدن به کبر (۱۸ سال)، از نظر مادی تامین شود و مددکاری از نوع روانشناختی کماکان نسبت به او ادامه داشته باشد.

در وهله سوم و آخر، با قیاس به آنچه پیش تر آمد، می توان پذیرفت که اقدام مددکاری تربیتی که قبل از خروج صغیر از قیمومت نسبت به او اتخاذ و اعمال شده است، ادامه پیدا کند، مشروط بر این که ذینفع این امر را تا قبل از ۱۸ سالگی تقاضا کند. بدین ترتیب، با لحاظ این مقررات است که می توان چارچوب مفهوم صغار را که یکی از دو شرط به جریان انداختن مددکاری تربیتی است با صراحت مشخص کرد. حال، به شرط دوم یعنی مفهوم خطر می پردازیم.

ب - مفهوم خطر

مفهوم خطر، یعنی شرط دیگر به جریان انداختن مددکاری تربیتی، از اصلاحات قانونی ۱۹۷۰ به این سو دارای دو جنبه شده است. قانون تا پیش از این تاریخ، صرفاً بر این نکته تأکید می‌کرد که سلامت، امنیت، تمامیت اخلاقی یا تربیت طفل می‌بایست در معرض خطر باشد. همه این مفاهیم در یک سطح قرار داشته مورد ارزیابی قرار می‌گرفتند. ولی قانونگذار، متعاقب اصلاحات ۱۹۷۰، «تربیت» را از «سلامت، امنیت و تمامیت اخلاقی» تفکیک کرد و متذکر شد که شرایط تربیت طفل باید شدیداً در معرض خطر قرار گرفته باشد تا مددکاری تربیتی موضوعیت پیدا کند. بنابراین، بین این دو وضعیت، تفاوت وجود دارد و لازم است آنها را، بر حسب این که خطر به صراحت یا به طور ضمنی مورد تأکید قرار گرفته است، از هم تفکیک کرد.

۱- خطر صریح

آراء زیادی به تدریج منظور از خطر را، از نظر ویژگی‌های عمومی و انواع خاص آن، مشخص کردند. آن چه مسلم است، دشواری پیدا کردن توازن میان خواست جامعه، مبنی بر بازگرداندن و ادغام مناسب صغار در بطن خود و آزادی والدین است.

۱-۱- ویژگی‌های عمومی

مفهوم خطر در زمینه مددکاری تربیتی، اساسی است. خطر در فرهنگ لغت پتی روبر به عنوان «چیزی که امنیت و وجود یک شخص یا یک شی را تهدید می‌کند یا به مخاطره می‌اندازد» تعریف شده است. بدین سان می‌توان، همان‌گونه که گاه دیوان کشور متذکر می‌شود، از طفل در خطر سخن گفت. به هر حال، ملاحظات زیر به روشن کردن محدوده این مفهوم کمک خواهد کرد.

۱-۱-۱- نباید مفهوم خطر را با مفاهیم مشابه خلط کرد^(۳)

وقتی صرفاً در برابر مشکلات اجتماعی ای قرار داریم که تعادل صغار را به مخاطره می‌اندازد یا در مقابل یک کشمکش ساده قرار می‌گیریم، خطر محقق نشده است. همچنین خطر نباید به فوریت یا منفعت و مصلحت طفل تشبیه شود؛ خطر، مستلزم خطای والدین نیز نیست (رای ۶ ژوئیه ۱۹۸۴ دادگاه استیناف پاریس)

۱-۱-۲- خطر به طور مجرد و انتزاعی بر آورد نمی‌شود، بلکه باید به طور ملموس

مورد ارزیابی واقع شود

این، قضات ماهوی (دادگاهها) هستند که باید خطر را مشخص کنند. دیوان کشور در این خصوص اختیار تام را به قضات واگذار می‌کند. در مقابل، قضات نمی‌توانند در مورد وجود خطر به یک جمله کلیشه‌ای اکتفا کنند، بلکه باید توضیح دهند که خطر در کجاست و شامل چیست؟ در عمل، قضاوت در باره خطر براساس شخصیت صغیر، با در نظر گرفتن حیات حرفه‌ای و زندگی خانوادگی او صورت می‌گیرد. در این چارچوب است که به موجب رأی ۷ فوریه ۱۹۸۰ دادگاه استیناف بوردو «هم‌جنس‌گرایی یکی از والدین خطر برای طفل ایجاد نمی‌کند»، بلکه «نحوه زندگی مادر یا پدر هم‌جنس‌گرا است که می‌تواند رشد و تعادل روانی طفل را به خطر اندازد» (رای ۳۰ ژانویه ۱۹۷۸ دادگاه اطفال پونتوآز). این موضوع، به موجب رای ۱۱ مه ۱۹۷۶ شعبه اول مدنی دیوان کشور و رای ۵ نوامبر ۱۹۸۲ دادگاه استیناف پاریس، در مورد اطفالی که والدینشان به صورت آزاد (شبه ازدواج) با هم زندگی* می‌کنند نیز صادق است. به هر حال، توصیف خطر، وظیفه قاضی است. دیوان کشور، به مناسبت‌های مختلف (به عنوان نمونه شعبه اول مدنی دیوان در رای ۲۶ ژانویه ۱۹۷۲ خود)، ضرورت بیان چرایی وجود خطر را برای سلامت، امنیت یا تمامیت اخلاقی طفل توسط قضات ماهوی یادآور شده است.

۳- رک.

Ph. Challou, Guide du droit de la famille et l'enfant, Dunod, Paris, 2^e édit. 2003, pp.

91-92.

* - Le concubinage

۳-۱-۱- خطر یا دست کم احتمال خطر باید واقعی، حتمی و فوری تشخیص داده

شود

خطر نباید فقط بالقوه و فرضی (رای ۲۹ نوامبر ۱۹۶۵ شعبه اول مدنی دیوان کشور) یا صرفاً احتمالی (رای ۲۸ ژانویه ۱۹۸۳ دادگاه استیناف رن) باشد؛ در این مورد نیز همه چیز به وضعیت بستگی دارد. برای نمونه، حضور اطفال در یک فرقه شبه مذهبی به تنهایی خطر محسوب نمی‌شود؛ زیرا باید به آزادی‌های اندیشه و مذهب آنان احترام گذاشت؛ ولی در این مثال، زمانی خطر وجود دارد که در داخل آن فرقه نسبت به اطفال بدرفتاری و اذیت و آزار روا داشته شود. به طور خلاصه باید گفت که زمانی قاضی باید مداخله کند که با توجه به سه نوع خطر خاص مورد نظر قانونگذار، لغزش و قصور شدیدی صورت گرفته باشد.

۲-۱- انواع خاص خطر

ماده ۳۷۵ قانون مدنی به سلامت، امنیت و تمامیت اخلاقی اشاره می‌کند. بنابراین، یکی از سه جنبه زندگی صغیر است که نباید در معرض خطر باشد.

۱-۲-۱- «سلامت»، در وهله نخست از نوع جسمانی است و زمانی در معرض

خطر است که والدین از دادن اجازه درمان پزشکی یا جراحی‌ای که ادامه حیات طفل به آن بستگی دارد، خود داری کنند (رای ۱۵ ژوئن ۱۹۸۲ دادگاه اطفال گرونوبل)، یا این که یکی از والدین طفل را در وضعیتی قرار دهد که درمان وی دیگر ممکن نباشد (رای ۲۵ نوامبر ۱۹۸۱ شعبه اول مدنی دیوان کشور).

سلامت در وهله دوم از نوع روانی است. از این منظر، زمانی خطر وجود دارد که طفل با اختلالات مهم رفتاری روبرو باشد (رای ۱۷ نوامبر ۱۹۸۲ شعبه اول مدنی دیوان کشور)، یا «تعادل روانی طفل، به دلیل رفتار پدری که او را در حالت کودکی نگه می‌دارد و موجب می‌شود بین سن روانی و رفتار او تغییراتی ایجاد شود و در نتیجه رشد متوازن او آسیب ببیند، مختل شده باشد» (رای ۱۸ آوریل ۱۹۸۰ دادگاه استیناف

پاریس)؛ یا رفتار انحصار طلبانه مادر و مشکلات ارتباطی طفل با والدین، تعادل روانی طفل را در معرض خطر قرار دهد (رأی ۲۶ ژانویه ۱۹۹۴ شعبه اول مدنی دیوان کشور)، یا طفل با پدری روبرو است که دچار اختلالات روانی شدید است چنان که این حالت موجب اختلالات شدیدی برای طفل شود (رأی ۱۰ ژوئیه ۱۹۹۶ شعبه اول مدنی دیوان کشور)؛ یا شرایط زندگی همه اطفال در یک فرقه شبه مذهبی ماهیتاً به گونه‌ای است که می‌تواند رشد و تعادل روانی آنان را شدیداً مختل کند (رأی ۲۸ مارس ۱۹۹۵ شعبه اول مدنی دیوان کشور).

۲-۱-۲- «امنیت» نیز به نوبه خود ابتداءً از نوع جسمانی است. فرض‌های بد رفتاری با طفل در این مورد اینگونه مطرح می‌شود: ضرب و شتم، ایجاد سوختگی، خشونت‌های جسمانی - جنسی و نیز سوء تغذیه طفل؛ سپس امنیت از نظر روانی موضوعیت پیدا می‌کند، یعنی به عنوان مثال، وقتی که اطفال، قربانی اختلافات مادران و پدرانشان می‌شوند.

۳-۲-۱- «اخلاق» یا «تمامیت اخلاقی»، مفهومی که مبهم‌تر و متغیر است نیز ممکن است زمینه ایجاد خطر باشد. در عمل، رابطه جنسی، بزهکاری یا انحراف مصادیق این نوع خطر را تشکیل می‌دهند.

در باره «رابطه جنسی» باید گفت، صرف این که صغیر دارای روابط جنسی باشد، به تنهایی شاخص خطر نیست. همه چیز بستگی به سن صغیر و طرف‌های او، ثبات یا عدم ثبات روابط او دارد.... در باره «بزهکاری»، باید متذکر شد که مفهوم «اخلاق در خطر» اجازه می‌دهد تا به جای مفاد تصویب‌نامه قانونی ۱۹۴۵ راجع به اطفال بزهکار، مقررات مربوط به مددکاری تربیتی نسبت به صغیر بزهکار بی سابقه که مرتکب اعمال مجرمانه سبک شده‌اند اعمال شود؛ بدین ترتیب، عمل مجرمانه صغیر، به طور عامدانه نادیده گرفته می‌شود، که این خود دلیل دیگر بر این است که تفکیک میان صغار بزهکار و صغار در معرض خطر شفاف و صریح نیست.

شیوه زندگی پدر یا مادر نیز ممکن است برای اخلاق طفل، خطر محسوب شود. به

همین دلیل دیوان کشور (رای ۲۸ ژانویه ۱۹۶۹ شعبه اول مدنی) پذیرفته است که وقتی پدر به لحاظ محکومیت ناشی از اتهامات قوادی و خشونت علیه مادر، موقعیت با ثباتی ندارد یا وقتی رفتار مادر مخالف قواعد اولیه اخلاق و زندگی اجتماعی ما است، اخلاق طفل در معرض خطر قرار می‌گیرد.

بدین سان، محدوده مفهوم خطر که در قلمرو مددکاری تربیتی از اهمیت والایی برخوردار است روشن شد. ولی حالت دومی هم وجود دارد که در آن قانونگذار ترجیح می‌دهد از اصطلاح دیگری استفاده کند، و موجب شود مفهوم خطر صراحت خود را از دست دهد و به طور ضمنی مد نظر باشد.

۲- خطر ضمنی

تربیت، قبل از اصلاحات قانونی ۱۹۷۰، در همان سطح سه جنبه قبلی قرار داشت، چنان که قاضی تنها در صورتی می‌توانست مداخله کند که تربیت طفل در معرض خطر بود. بعد از این اصلاحات، ماده ۳۷۵ قانون مدنی در مورد تربیت، دیگر به خطر اشاره نمی‌کند، بلکه از «تربیتی که شدیداً به مخاطره افتاده است» یاد می‌کند. بعضی از نویسندگان^(۴) معتقدند که این اصلاحات قانونی عموماً به عنوان ایجاد محدودیت برای مداخله مقامات قضایی در انتخاب نوع تربیت طفل و به ویژه تربیت مذهبی او تلقی شده است و این که قانونگذار، با اشاره به «شرایط تربیت»، ظاهراً خواسته است زمینه‌ای فراهم کند تا طفل تربیت شود، نه این که اجازه دهد تا از رهگذر مددکاری تربیتی نوع خاصی تربیت به طفل تحمیل شود. زیرا آن چه اقدام مددکاری تربیتی را توجیه می‌کند، در واقع فقدان تربیت طفل است و نه امکان تحقق بخشیدن بهترین تربیت برای طفل (رای ۱۶ فوریه ۱۹۷۷ شعبه اول مدنی دیوان کشور و رای ۲۹ ژوئن ۱۹۷۶ دادگاه استیناف رن). با این وجود، تفاوت بین «خطر» و «شرایط شدیداً به مخاطره افتاده» بسیار کم رنگ به نظر می‌رسد و به همین جهت است که قضات به این تفاوت توجه خاصی نمی‌کنند و به مناسبت واژه خطر را به کار می‌برند. برای مثال، دادگاه استیناف رن در رای ۱۸ فوریه

4- G. Raymond, Assistance éducative, op.cit., no 28.

۱۹۹۳ خود متذکر شد که صرفنظر از انتقادهای مطرح شده، «اندیشه‌های مبتنی بر انجام مراقبه و مکاشفه (méditation)، طرد خشونت، الکل و مواد مخدر، احترام به طبیعت و انسان، بی‌اعتنایی به مادیات، قدرت و رقابت، برای طفل خطر محسوب نمی‌شود». احساس شباهت بین دو وضعیت، با این نکته تقویت می‌شود که ملاحظات قبلی مربوط به ویژگی‌های عمومی مفهوم خطر در اینجا نیز معتبر است؛ به ویژه این که، به موجب رأی ۱۳ آوریل ۱۹۹۲ دیوان کشور، قضات ماهوی باید، تحت نظارت دیوان کشور، بررسی کنند که چطور و چگونه تربیت طفل شدیداً به مخاطره افتاده است. حال باید چند نمونه از اوضاع و احوالی را ذکر کرد که شرایط تربیت طفل در آنها شدیداً به مخاطره افتاده است: غیبت از مدرسه (رأی ۲۶ مه ۱۹۸۱ دادگاه استیناف ورسای)؛ یا انتقال ناگهانی طفل معلول از یک موسسه به موسسه دیگر که ممکن است پیامدهای ناگواری بر فرایند رشد او داشته باشد؛ یا رفتار سرسختانه مادر بزرگ با والدین نوه‌ای که نگهداری او را به عهده دارد (رأی ۲۳ مارس ۱۹۹۴ شعبه اول مدنی دیوان کشور).

بدین ترتیب، در کنار مفهوم «صغار»، چنین به نظر می‌رسد که به رغم تفاوت‌هایی که قانونگذار ۱۹۷۰ بوجود آورد، مفهوم «خطر» در به جریان انداختن مددکاری تربیتی نقش و جایگاه مهمی دارد. به هر حال، این دو مفهوم هستند که به جریان انداختن این شکل مداخله اجتماعی را در مورد صغار در معرض خطر مقید و مشخص می‌کنند. با توجه به این که مطالعه این شرایط در گفتار نخست صورت گرفت، لازم است در گفتار دوم چگونگی اعمال نهاد مددکاری تربیتی بررسی شود.

گفتار دوم: چگونگی اعمال مددکاری تربیتی

موضوع مددکاری تربیتی در واقع کمک به والدین به منظور تأمین و تضمین حمایت از صغیر است. بنابراین با اعمال این نهاد در مقام مبارزه و مخاصمه علیه آنان نیستیم. این نگرش، هم در تشریفات و هم در اقدام‌های معمول مربوط به مددکاری تربیتی مشاهده می‌شود.

الف - تشریفات مددکاری تربیتی

مقررات زیادی به ویژه در قانون جدید آئین دادرسی مدنی، به تشریفات مددکاری تربیتی مربوط می شوند، که جای بحث تفصیلی در باره آن اینجا نیست؛ بنابراین، باید به بیان عمده مطالب مربوط به شروع جریان رسیدگی اکتفا کرد.

۱- شروع رسیدگی

دو موضوع عمده در اینجا مطرح می شود: قاضی صالح در این خصوص کیست و چگونه باید به او رجوع و تقاضای رسیدگی کرد.

۱-۱- صلاحیت

به موجب ماده ۱۱۸۱ قانون جدید آئین دادرسی مدنی، تدابیر مربوط به مددکاری تربیتی توسط قاضی اطفال* در نظر گرفته می شود. لازم است قاعده مهم صلاحیت با توضیحاتی در چهار قسمت روشن شود.

- در وهله نخست، باید صلاحیت قاضی اطفال را از صلاحیت مقام اداری، یعنی از صلاحیت رئیس شورای عمومی و در عمل از صلاحیت واحد کمک اجتماعی به اطفال، تفکیک کرد. این واحد یک ماموریت دوگانه دارد: (۵) اول، کمک به صغار و خانواده‌های آنان از طریق ارائه خدماتی مانند پذیرش و اسکان صغار چه به طور مستقیم، چه - غالباً - از طریق انجمن‌ها، حمایت مالی، کمک‌های پرورشی در محیط باز (در بستر خانواده صغیر) و...؛ دوم، شناسایی وضعیت‌های مخاطره‌آمیز یا حتی

*- قاضی اطفال در واقع متخصص امور مربوط به اطفال بزهکار (امر کیفری) و اطفال در معرض خطر (امر مدنی) در حقوق فرانسه است. بدین سان قاضی اطفال در حقوق فرانسه دارای دو صلاحیت کیفری و مدنی در دادگاه اطفال است. این دادگاه از دو مشاور غیر قضایی در کنار قاضی اطفال تشکیل شده است و در امر کیفری صلاحیت رسیدگی به خلاف‌های درجه پنجم، جنحه‌ها و جنایت‌های ارتكابی صغار کمتر از شانزده سال را دارد. در کنار دادگاه اطفال، دادگاه جنایی اطفال نیز وجود دارد.

5- P. Pédron, Droit et Pratiques éducatives de la Protection judiciaire de la jeunesse, Gaulino, Paris, 2005, pp. 89-102

موقعیت‌های خطر مسلم و اعلام این موارد به دادگاه. حال، سوال این است که صلاحیت واحد کمک اجتماعی به اطفال - در جنبه نخست آن - و صلاحیت قاضی اطفال چگونه با هم قابل جمع هستند؟ در پاسخ باید گفت که این واحد اداری، در عمل، فقط به پیشنهاد ارائه امکانات خود به اطفال و والدینشان اکتفا می‌کند، و تنها مقام قضایی است که می‌تواند اقدام‌های الزام آور را در نظر گرفته اتخاذ و اعمال کند.

- در وهله دوم، لازم است صلاحیت قاضی اطفال از صلاحیت قاضی امور خانوادگی تفکیک شود. در واقع، قاضی اخیر است که اختلافات میان والدین در باره ولایت بر فرزند صغیر را، براساس مصالح صغیر، حل و فصل می‌کند و بنابراین ناگزیر از اتخاذ تصمیمات است. قاضی اطفال تنها زمانی می‌تواند این تصمیمها را زیر سوال ببرد که بعد از صدور تصمیم قاضی امور خانوادگی، خطری برای طفل حادث شده باشد (رای ۱۴ ژوئن ۱۹۸۸ شعبه اول مدنی دیوان کشور).

- در وهله سوم، باید یادآوری کرد که به موجب ماده ۵-۳۷۵ قانون مدنی دادستان شهرستان می‌تواند، در صورت فوریت، تدابیر مددکاری تربیتی اتخاذ کند. بدین سان، دادستان شهرستان است که باید فوریت مورد و مناسبت اخذ تصمیم در باره آن را بررسی و ارزیابی کند. ولی، این تعارض صلاحیت‌ها بین دادسرا و قاضی اطفال موقت است. زیرا دادسرا باید ظرف هشت روز به این قاضی مراجعه کند و در نهایت قاضی اطفال است که تصمیم قطعی را صادر خواهد کرد. معذکک، بعضی از اقدام‌هایی که دادسرا اتخاذ و اعمال کرده است برگشت ناپذیر بوده و ویژگی موقتشان، بویژه وقتی سلامت طفل مطرح است، در واقع جنبه بسیار نظری دارد.

- در وهله چهارم، باید تصریح شود که به موجب ماده ۱۱۸۱ قانون جدید آئین دادرسی مدنی قاضی محل اقامت سرپرست طفل، یعنی در اغلب موارد، محل اقامت والدین، از نظر محلی صلاحیت رسیدگی دارد. قاضی اطفال محل اقامت صغیر دارای «صلاحیت جانشینی» است. در عین حال، این قاضی می‌تواند، در صورت فوریت، بعضی تدابیر موقت را قبل از این که پرونده برای قاضی صالح ارسال شود، اتخاذ کند.

۲-۱- رجوع به قاضی

مطالعه قواعد مربوط به رجوع به قاضی پاسخ به دو پرسش را ممکن می‌سازد: چه شخصی می‌تواند به قاضی رجوع کند و چگونه باید به قاضی اطفال رجوع کرد؟ اشخاص و مقامات زیادی می‌توانند به قاضی مراجعه کرده و تقاضای رسیدگی کنند. - ابتدا، والدین مشروع، والدین طبیعی و والدین فرزندخوانده که ولایت والدینی بر صغیر دارند و به اتفاق یا مستقلاً اقدام می‌کنند؛ قیم، بنا به تصمیم خود یا شخص واحدی که صغیر به آن سپرده شده است و سرپرست قانونی یا عملی (رای ۳۰ مه ۱۹۷۸ شعبه اول مدنی دیوان کشور) و خود صغیر (رای ۲۱ نوامبر ۱۹۹۵ شعبه اول مدنی دیوان کشور).

- سپس، دادسرا می‌تواند به قاضی اطفال رجوع کرده و تقاضای رسیدگی کند؛ در این چارچوب است که دادسرا، به محض کسب اطلاع از دلائلی که صدور اقدام حمایت قضایی از طفل را توجیه می‌کند، به قاضی اطفال رجوع می‌نماید (رای اول مارس ۱۹۶۶ شعبه اول مدنی دیوان کشور). در عمل، این شیوه رایج‌ترین شیوه مراجعه به قاضی است.

- و سرانجام، قاضی خود می‌تواند، با در اختیار داشتن دلایل کافی و موجه، اقدام به رسیدگی کند.

تشریفات رجوع و تقاضای رسیدگی از قاضی، متنوع و روی هم رفته ساده است. تقاضا ممکن است مستقیماً توسط خود متقاضی یا از طریق یک وکیل، مطابق با مقررات آیین دادرسی مدنی، مطرح شود. دادستان، پرونده را به دادگاه ارسال می‌کند و چنانچه قاضی اطفال از طریق مکالمه تلفنی با یکی از والدین، صغیر، مددکار اجتماعی و... از موضوع مطلع شود، از اختیارات خود برای اقدام به رسیدگی و اخذ تصمیم مناسب استفاده خواهد کرد.

به هر حال، همه چیز در جهت سریعتر و آسان‌تر کردن اقامه تقاضا نزد قاضی تنظیم و تدوین شده است، چنان که به محض طرح تقاضا، جریان رسیدگی آغاز خواهد شد.

۲- جریان رسیدگی

به طور عمده مواد ۱۱۸۲ و بعد قانون جدید آئین دادرسی مدنی نسبت به جریان رسیدگی به مددکاری تربیتی اعمال می‌شوند، مفاد این مواد، در واقع از تحولات اخیر حقوق فرانسه در پرتو معاهده اروپایی حمایت از حقوق بشر و حمایت آزادی‌های بنیادی و آرای دیوان اروپایی حقوق بشر (آئین نامه ۱۵ مارس ۲۰۰۲) ناشی می‌شود. ناگفته پیداست که «احترام به زندگی خصوصی و خانوادگی، مانع از مداخله قاضی، مطابق با اختیاراتی که قانون به منظور حمایت از طفل در برابر خطر به او داده است، نمی‌شود» (رای ۱۹ دسامبر ۲۰۰۰ شعبه اول مدنی دیوان کشور). ولی در عین حال، جریان این رسیدگی باید به ویژه از اصل ترافیعی بودن پیروی کند. حال، با توجه به این تذکر مقدماتی، باید دو مرحله سنتی رسیدگی، یعنی مرحله مقدماتی و مرحله ماهوی (تصمیم‌گیری) را مطالعه کرد.

۱-۲- مرحله مقدماتی

هدف مرحله مقدماتی در واقع مطلع و روشن کردن قاضی، به منظور صدور مناسب‌ترین تصمیم است. در این مورد، چهار موضوع باید بررسی شوند:

۱-۲-۱- لازم است آن دسته از طرف‌هایی که به قاضی رجوع نکرده‌اند، از جریان شروع رسیدگی مربوط به مددکاری تربیتی مطلع شوند. به همین دلیل است که قاضی، دادستان شهرستان، والدین، قیم، سرپرست صغیر و حتی خود صغیر را بر حسب سن و قوه تمیز او در جریان رسیدگی قرار می‌دهد. قاضی به طرف‌های ذینفع اطلاع می‌دهد که می‌توانند وکیل انتخاب کنند یا از وکیل تسخیری استفاده کنند و پرونده را نیز مطالعه نمایند.

۲-۱-۲- قاضی، طرف‌های ذینفع از جمله صغیر دارای قوه تمیز را استماع می‌کند و علل مداخله و رسیدگی خود را به اطلاع آنان می‌رساند. قاضی هر شخص دیگری را که مفید تشخیص دهد نیز استماع می‌کند. به استثناء موارد فوریت، لازم است قاضی

نظریات والدین طفل را نیز جویا شود، زیرا میزان و محدوده ولایت آنان با تصمیم او کاهش خواهد یافت. همچنین لازم است، قاضی صغیر را نیز در این فرایند وارد کند، زیرا درگیر کردن طفل در اقدامی که نسبت به او اعمال خواهد شد نیز مناسب است. معذکک، به موجب رأی ۲۰ فوریه ۱۹۸۵ شعبه اول مدنی دیوان کشور، قاضی می تواند نه تنها به این لحاظ که سن، سلامتی یا توانایی های فکری طفل این استماع را غیر ممکن می سازد، بلکه به این جهت که استماع صغیر ماهیتاً ممکن است موجب به مخاطره افکندن سلامت، وضعیت روحی یا تعادل او بشود، تصمیم به عدم استماع او بگیرد.

۳-۱-۲- قاضی این اختیار را دارد که بنا به تقاضای طرف های ذینفع یا بنا به تصمیم خود، اقداماتی را که برای تحقیقات ضروری تشخیص می دهد اتخاذ کند. بدین سان، قاضی می تواند دستور یک تحقیق اجتماعی، معاینات پزشکی، کارشناسی های روان پزشکی یا روان شناختی، تحقیقات و... را صادر کند. ولی اگر این تدابیر برای اشخاص دیگری، غیر از صغیر اتخاذ شود، باید موافقت آنان را جلب کند، زیرا ما در قلمرو مدنی ونه قلمرو کیفری هستیم.^(۶)

۴-۱-۲- بی تردید، دشوارترین مسئله در مرحله مقدماتی، که باید آن را حل کرد، دسترسی به پرونده است. قبل از اصلاحات قانونی ۲۰۰۲، فقط امکان مطالعه پرونده وجود داشت؛ این امر، به لحاظ اصل ترافیعی بودن که در حقوق فرانسه و حقوق اروپا به رسمیت شناخته شده است، مورد انتقاد بود. آیا در عین حال لازم است که پرونده به همه طرف ها از جمله صغیر داده شود؟

آقای هُویت^(۷) به این پرسش پاسخ مثبت می دهد، زیرا معتقد است که در اختیار قرار دادن پرونده، به خانواده ها اجازه می دهد تا از محتوای آن، به طور مناسب اطلاع پیدا کنند، در مورد جزئیات آن تأمل کنند و به پاسخ های مناسبی که باید ارائه شود فکر کنند

6- G. Raymond, note sous TGI Arras, 9 Oct 1981, JCP 1982. II, 1985-2.

7- M. Huyette, La nouvelle Procédure d'assistance éducative..., D. 2002, Doct., pp. 1433 et S.

و.... معذک، ممکن است در بعضی شرایط، به ویژه در یک بستر خشونت، لازم باشد که پاره‌ای مطالب پرونده، مثلاً هویت شخصی که متقاضی رسیدگی از سوی قاضی بوده است، محرمانه باقی بماند.^(۸) به این ترتیب ملاحظه می‌شود که پاسخ به این پرسش دشوار است.

در هر حال، از زمان تصویب آئین نامه ۱۵ مارس ۲۰۰۲، مقررات موضوع ماده ۱۱۸۷ قانون جدید آئین دادرسی مدنی اعمال می‌شود:

وکیلان طرف‌ها نه تنها امکان مطالعه پرونده را دارند، بلکه می‌توانند تصویری از کل یا بخشی از آن نیز داشته باشند؛ ولی نمی‌توانند این تصاویر را به موکلان خود منتقل کنند. در عمل، نظارت بر اجرای این قاعده کار آسانی نیست، زیرا ارائه دلیل در مورد نقض آن و تحمیل ضمانت اجرای انضباطی به وکیل متخلف، در واقع، بسیار دشوار است. بنابراین، همه چیز به وجدان حرفه‌ای وکیل بستگی دارد.

سایر اشخاص فقط می‌توانند پرونده را مطالعه کنند؛ صغیر دارای قوه تمیز باید همراه با پدر، مادر یا وکیل خود اقدام به این کار نماید. به هر حال، قاضی می‌تواند در صورت احتمال خطر جسمانی یا اخلاقی شدید برای یکی از طرف‌ها یا برای شخص ثالث، تمام پرونده یا بعضی از مدارک آن را از دسترس و مطالعه آنان خارج کند. البته این مقررات که به عمده آنها اشاره شد، ممکن است در سالهای آینده متحول و اصلاح شوند.

۲-۲-۲- مرحله تصمیم‌گیری

در اینجا نیز تنها، مقررات عمده مربوط به رسیدگی‌های اولیه (مراجع بدوی) و رسیدگی‌های پژوهشی (مراجع تجدید نظر) مورد مطالعه قرار خواهند گرفت.

۲-۲-۱- قاضی اطفال می‌تواند تدابیر و اقدام‌های موقت را در نظر گرفته و اعمال کند: در صورت وجود خطر فوری، صغیر را به یک مرکز پذیرش یا نظارت تسلیم کند؛

8- G. Raymond, Assistance éducative, op.cit., no 69.

البته والدین یا جانشین والدین باید قبل از اتخاذ هر تصمیم - مگر در صورت فوریت - مورد مشورت واقع شوند تا بدین سان زمینه الحاق خانواده به تصمیم قاضی به رغم محدودیتی که در اختیارات و ولایت والدین ایجاد می‌کند، فراهم شود. مدت این اقدام‌ها، نباید بیش از شش ماه باشد (رای ۲۶ ژانویه ۱۹۸۲ شعبه اول مدنی دیوان کشور) و پس از انقضای این مدت، دیگر اعتباری ندارند. معذک، این مدت، پس از کسب نظر دادستان شهرستان ممکن است تا شش ماه دیگر تمدید شود؛ اما این تمدید نیز باید در زمان مناسب صورت گیرد (رای ۸ نوامبر ۱۹۸۸ شعبه اول مدنی دیوان کشور).

صدور تصمیم قطعی، از مقررات متنوعی پیروی می‌کند. در وهله اول طرف‌ها باید هشت روز قبل از تاریخ جلسه، با نامه سفارشی دو قبضه و نامه ساده، از طریق مامور رسمی دادگستری یا مامور اداری به دادگاه دعوت شوند (رای ۱۱ ژانویه ۱۹۸۲ شعبه اول مدنی دیوان کشور). در وهله دوم، جلسه غیر علنی در مقر دادگاه اطفال یا دادگاه بدایت تشکیل می‌شود. در وهله سوم، قاضی در جلسه علنی دادگاه، به ترتیب اظهارات صغیر، والدین و سایر اشخاصی که استماعشان مفید است و مشاوران طرف‌ها را استماع می‌کند. دادسرا نیز باید نظر خود را به قاضی اعلام کند. در وهله چهارم، استماع اظهارات صغیر، اختیاری است، چنان که قاضی مکلف نیست او را به جلسه دادگاه دعوت کند (رای ۲۰ فوریه و رای ۲۹ مه ۱۹۸۵ شعبه اول مدنی دیوان کشور)، ولی در این صورت باید آن را توجیه کند (رای ۱۳ اکتبر ۱۹۹۳ شعبه اول مدنی دیوان کشور). همچنین، قاضی می‌تواند صغیر را از حضور در جلسات معاف کرده یا دستور دهد که از شرکت در تمام یا بخشی از جلسات باقیمانده خودداری کند. در وهله پنجم، قاضی در قالب قرار، تصمیم خود را اتخاذ می‌کند و در آن، مدت اقدام صادره را که ممکن است تمدید شود مشخص می‌کند. وبالاخره در وهله ششم، قرار صادره باید ظرف هشت روز با نامه سفارشی دو قبضه یا از طریق مامور رسمی دادگستری یا از طریق اداری، به طرف‌ها ابلاغ شده و نسخه‌ای از آن برای دادستان نیز ارسال شود.

۲-۲-۲- شکایت پژوهشی علیه تصمیم قاضی اطفال از سه طریق ممکن است:

اول - طرح شکایت تجدید نظر خواهی شخص ثالث، به عنوان مثال مادر و پدر بزرگ، به نفع کسی ممکن است که در جلسات رسیدگی طرف دعوا نبوده، ولی ذینفع بوده است (ماده ۵-۳۷۵ قانون مدنی و رأی ۱۷ ژوئن ۱۹۸۶ شعبه اول مدنی دیوان کشور).

دوم - شکایت تجدید نظر خواهی علیه اقدام های موقت و قطعی صادره توسط قاضی اطفال برای همه طرف ها، از جمله دادسرا، ممکن است (ماده ۵ - ۳۷۵ قانون مدنی و رأی ۱۳ اکتبر ۱۹۹۲ شعبه اول مدنی دیوان کشور). صغیر نیز می تواند در صورتی که دارای قوه تمیز کافی باشد اقدام به طرح شکایت پژوهشی کند. در فرض مخالف، یک مدیر (نماینده) موقت برای اقدام از جانب او منصوب خواهد شد. شکایت پژوهشی که در قالب نامه سفارشی اقامه می شود در جلسه غیر علنی دادگاه استیناف صالح رسیدگی خواهد شد.

سوم - فرجام خواهی از سوی طرف های ذینفع - که از داشتن وکیل در دیوان کشور معاف هستند - نیز ممکن است.

بدین سان، پس از مطالعه مقررات رسیدگی مربوط به مددکاری تربیتی و تشریفات تجدید نظر و فرجام خواهی از احکام و تصمیمای مربوط، باید به بررسی اقدام های مددکارانه ای پرداخت که از رهگذر این رسیدگی ها تعیین و اعمال می شود.

ب - اقدام های مددکارانه تربیتی

علت وجودی نهاد مددکاری تربیتی را باید در اعمال اقدام های خاصی جستجو کرد که هدفشان نشان دادن واکنش علیه خطری است که طفل با آن مواجه است. در واقع، این اقدام ها هستند که به نهاد مددکاری تربیتی جنبه بدیع می دهند و بنابراین مطالعه آنها ضروری است. بدین ترتیب ابتدا باید این اقدامات را به طور عمومی و خاص بررسی کرد و سپس به تاثیر آنها بر اشخاص یا نهادهای مختلف ذینفع پرداخت.

۱- بررسی اقدام ها

۱-۱- اقدام های مددکاری تربیتی، سه ویژگی عمده دارد. اول: قاضی باید برای

جلب موافقت صغیر و خانواده‌اش تلاش کند (ماده ۳۷۵ قانون مدنی و رأی ۱۷ نوامبر ۱۹۸۱ دادگاه استیناف پاریس)، زیرا این اقدام قاضی بیشتر یک نوع عدالت تصالحو است. ولی بدیهی است که در صورت عدم موافقت، قاضی وظیفه دارد اقدامی را که به مصلحت طفل تشخیص می‌دهد صادر کند. دوم: تصمیم قاضی همواره قابل بازبینی است (ماده ۳۷۵-۶ قانون مدنی و رأی ۲۶ ژانویه ۱۹۷۲ شعبه اول مدنی دیوان کشور)، زیرا باید بتوان آن را با تحول رفتاری و شخصیتی صغیر منطبق کرد. سوم: وقتی مسئول اجرای اقدام صادره یک واحد یا یک موسسه است، مدت این اقدام حداکثر دو سال خواهد بود (ماده ۳۷۵ بند ۳ قانون مدنی و رأی ۱۴ دسامبر ۱۹۹۹ شعبه اول مدنی دیوان کشور).

۱-۲- به طور خاص، اصل بر این است که صغیر باید از نظر نگهداری، در محیط خانوادگی خود ابقاء شود (رأی ۴ ژوئیه ۱۹۷۸ شعبه اول مدنی دیوان کشور)، ولی گاه اوضاع و احوال جابجایی او را ایجاب می‌کند، که در این صورت قاضی باید آن را در تصمیم خود توجیه کند (رأی ۱۷ نوامبر ۱۹۸۲ شعبه اول مدنی دیوان کشور). مددکاری تربیتی در محیط باز، شامل ابقاء صغیر در خانواده خود و سپردن وظیفه مراقبت از رشد او و ارائه کمک‌های روانی و اجتماعی مورد نیاز صغیر به مربیان و مددکاران اجتماعی، از یک سو، و تعیین تکالیف طفل و خانواده‌اش در دوره مددکاری تربیتی (مانند الزام حضور منظم در یک موسسه تحصیلی، یک موسسه تربیتی تخصصی و انجام یک فعالیت) از سوی دیگر، می‌شود (رأی ۲۶ مه ۱۹۸۱ دادگاه استیناف ورسای). قاضی می‌تواند، در صورت عدم انجام این تکالیف تصمیمی مبنی بر نگهداری طفل در نهادی غیر از خانواده او صادر کند و برای اجرای این تصمیم از انجمن‌های معتمد یا «واحد کمک اجتماعی به اطفال» استفاده کند (رأی ۳ اکتبر ۲۰۰۰ شعبه اول مدنی دیوان کشور).

نگهداری صغیر در نهادی غیر از خانواده خود باید یک استثناء باشد و تنها مصلحت عالی طفل آن را توجیه کند (رأی ۲۶ فوریه ۲۰۰۲ دیوان اروپایی حقوق بشر در دعوی Kutzner علیه دولت آلمان). در این مورد، قاضی امکانات متعددی در اختیار

دارد: - تسلیم صغیر به یکی از والدین که تاکنون اعمال ولایت نسبت به او را نداشته است؛ - تسلیم صغیر به یک عضو دیگر خانواده یا شخص ثالث قابل اعتماد؛ - تسلیم صغیر به یک واحد یا نهاد بهداشتی یا تربیتی عمومی یا تخصصی؛ - تسلیم صغیر به «واحد کمک اجتماعی به اطفال استان» یا به یک موسسه خصوصی. باید متذکر شد که وقتی قاضی صغیر را به واحد کمک اجتماعی به اطفال می‌سپارد، می‌تواند کیفیت اعمال اقدام صادره - مانند اقدام راجع به انتخاب نهاد مسئول نگهداری صغیر (رأی ۱۰ مارس ۱۹۹۲ شعبه اول مدنی دیوان کشور) یا اقدام راجع به تسلیم صغیر به یک خانواده دیگر را (رأی ۲۳ ژانویه ۲۰۰۱ شعبه اول مدنی دیوان کشور)، حتی اگر تعیین این خانواده در صلاحیت مدیر واحد باشد (رأی ۱۲ نوامبر ۱۹۸۵ شعبه اول مدنی دیوان کشور)، - مشخص کند. قاضی همچنین می‌تواند صغیر را در یک بیمارستان روانی، بدون این که نیازی به مداخله استاندار باشد، اما با رعایت ضرورت‌ها و ضوابط درمانی (رأی ۲۹ مه ۱۹۹۶ شعبه اول مدنی دیوان کشور) بستری کند.

۲- آثار اقدام‌ها

تصمیمهای قاضی اطفال دارای آثاری نسبت به والدین، اشخاص و نهادهایی است که صغار به آنها تسلیم می‌شوند.

۲-۱- صدور اقدام مددکاری تربیتی، بی‌تردید، بر ولایت والدین تأثیر می‌گذارد، میزان این تأثیر تابع ماهیت اقدام صادره است. در این زمینه، اصل بر ابقاء ولایت والدین صغیر است، چنان که نمایندگان قانونی صغار باقی می‌مانند، و از نظر مدنی کماکان مسئول خساراتی هستند که صغار به هنگام اقامت در خانه آنان (والدین خود) موجب می‌شوند (رأی ۲۵ مارس ۱۹۹۸ شعبه کیفری دیوان کشور) و همچنان بر روابط بین طفل با مادر و پدر بزرگ (رأی ۱۸ مه ۲۰۰۱ دادگاه استیناف گرونوبل) یا روابط طفل با اشخاص ثالث نظارت کرده و حق ملاقات و مکاتبات را نیز حفظ می‌کنند....

معذک، محدودیت‌هایی برای اعمال ولایت والدین ایجاد شده است. از یک سو، محدودیت‌هایی که به طور اجتناب‌ناپذیر از حکم اقدام مددکاری تربیتی - بویژه وقتی که طفل به موجب حکم صادره، به نهاد دیگری غیر از خانواده تسلیم شده است - ناشی

می‌شود: هر اقدام مددکاری تربیتی شامل الزامهای بیش یا کم است. از سوی دیگر، محدودیت‌هایی که از نحوه سازمان‌دهی روابط میان صغیر و والدین او، براساس مصلحت طفل، توسط قاضی، ناشی می‌شود: به عنوان مثال، قاضی می‌تواند تصمیم بگیرد که حق ملاقات و حق مکاتبه را معلق کند یا آن را سامان‌دهی نماید (رأی ۱۳ اکتبر ۱۹۹۸ شعبه اول مدنی دیوان کشور).

ناگفته پیداست که وقتی قاضی، به لحاظ رفع خطر، به اقدام‌های صادره در باره طفل پایان می‌دهد، والدین کلیه حقوق و امتیازات قانونی خود را باز می‌یابند.

۲-۲- سپردن طفل به یک شخص، یک خانواده، یک واحد و یا موسسه پیامدهای مختلفی به دنبال دارد که ما در اینجا به دو مورد از مهمترین آنها می‌پردازیم. نخست: از آنجا که این اشخاص یا واحدها در واقع نماینده قاضی می‌شوند مکلفند در انجام ماموریت و وظایفی که به آنها محول شده و کلیه حوادثی را که در جریان این ماموریت اتفاق می‌افتد - به ویژه موارد بد رفتاری با طفل - را به قاضی گزارش دهند.^(۹) (رأی ۸ اکتبر ۱۹۹۷ شعبه کیفری دیوان کشور).

دوم: اشخاص و واحدهایی که حضانت صغیر را به عهده دارند، از نظر مدنی مسئول رفتار صغیر می‌شوند (رأی ۶ ژوئن ۲۰۰۲ شعبه دوم مدنی دیوان کشور).

نتیجه‌گیری

مددکاری تربیتی یک نهاد کاملاً «جا افتاده» در حقوق فرانسه محسوب می‌شود، چندان که قانون پیشگیری از بزهکاری، مصوب مارس ۲۰۰۷، آن را تغییر نداده است. با این وجود، نهاد مددکاری تربیتی مصون از انتقاد نیست. بی تردید جای تاسف است که به دلیل کمبود امکانات، نمی‌توانیم از همه امکاناتی که نهاد مددکاری تربیتی به‌طور مناسبی فراهم می‌کند، بهره برداری کنیم. یکی از متخصصان فرانسوی موضوع به لحاظ تجربه قضایی و شناختی که از بعضی پرونده‌های مربوط دارد^(۱۰) معتقد است که کار نظام مددکاری تربیتی مطلوب نیست. به نظر وی، علت عمده آن، عدم استناد و توجه

۹- گفتنی است که در اینجا اصل عدم افشاء اسرار شغلی (حرفه‌ای) در برابر قاضی قابل استناد نیست.

10- M. Huyette, Guide de la Protection judiciaire de l'enfant, op.cit., p. 3 et S.

اشخاص مداخله کننده در این بخش یعنی مریبان، مددکاران اجتماعی و... به مقررات قانونی است. وی از حمایت قضایی صغیر در معرض خطر، چنانچه این حمایت ریشه در مقررات مریور داشته باشد، طرفداری می‌کند، زیرا رعایت آنها، شرط کارایی مداخلات نسبت به صغیر در معرض خطر است و به این ترتیب یک بار دیگر شکاف میان جنبه نظری نهاد مددکاری تربیتی که پس از یک تحول پنجاه ساله همچنان منسجم و روی هم رفته رضایت بخش می‌نماید را با واقعیت عملی آن که کمتر رضایت بخش می‌نماید، ملاحظه می‌کنیم.

برای به پایان بردن نوشته حاضر، چند داده آماری را که از دو منبع مختلف استخراج شده است نقل می‌کنیم:

از یک سو، باید به آمارهای مرکز نظارت ملی اقدام اجتماعی اشاره کرد. به موجب این آمارها، برای نمونه در سال ۲۰۰۴، تعداد ۹۵۰۰۰ مورد طفل در معرض خطر گزارش شده است که ۶۰٪ آن به اطلاع مقام‌های قضایی رسیده و ۴۰٪ بقیه مشمول اقدام حمایت اداری شده است. این مورد را شورای‌های عمومی* که متولی واحدهای کمک اجتماعی به اطفال می‌باشند، ثبت کرده‌اند. ولی، مواردی هم وجود دارد که مستقیماً به قاضی اطفال منعکس می‌شود و نظام حمایت قضایی، یعنی مددکاری تربیتی، بدون آن که واحد کمک اجتماعی به اطفال از آن مطلع شود، به جریان می‌افتد. به عبارت دیگر، داده‌های مرکز نظارت ملی اقدام اجتماعی تنها بخشی از واقعیت را منعکس می‌کند.

از سوی دیگر، ارقام سالنامه آماری وزارت دادگستری نشان می‌دهد که برای مثال در سال ۲۰۰۴، بیش از ۳۲۰۰۰۰ مورد اقدام مددکاری تربیتی توسط قضات اطفال صادر شده که این رقم به حدود ۶۲۵۰۰ اقدام تحقیقات و بررسی در باره اطفال در معرض خطر، ۱۳۵۰۰۰ اقدام تربیتی در محیط باز** و نزدیک به ۱۲۳۰۰۰ اقدام

*- شورای عمومی، در واقع یک مجمع مرکب از منتخبان مستقیم مردم است که مشاوران عمومی نام دارند و مسئول مدیریت اجتماعی و عمومی استان از جمله کمک به اطفال، نوجوانان و خانواده‌های مشکل‌دار است (مترجم).

**- ارائه کمک و مشاوره به خانواده‌های صغار در معرض خطر که در نهایت در محیط زندگی معمول خود باقی می‌مانند. با تهیه گزارش از مشکلات صغیر و خانواده‌اش سعی می‌شود اختلاف‌های خانوادگی رفع شود و از صغیر در

تسلیم به منظور نگهداری اطفال در معرض خطر توسط یک شخص معتمد، یک خانواده قابل اعتماد یا یک موسسه تخصصی وابسته به بخش عمومی یا خصوصی معتمد نهاد حمایت قضایی از جوانان تقسیم می‌گردد. باید اضافه کرد که در همین سال (۲۰۰۴)، بیش از ۷۷۰۰ «جوان بزرگسال» (یعنی افراد بالای ۱۸ سال و کمتر از ۲۱ سال) از این نهاد استفاده می‌کردند. این ارقام بسیار مهم‌اند، زیرا نشان می‌دهند که نهاد مدکاری تربیتی اغلب به منظور اجتناب از وخیم‌تر شدن وضعیت صغار در معرض خطر و تاریک‌تر شدن دور نمای زندگی آنان در آینده مورد استفاده قرار گرفته است.

با این وجود، می‌توان به راحتی پذیرفت که بازپذیرسازی اجتماعی این قبیل اطفال - یعنی کاری که از اشخاص مداخله‌کننده در این بخش خواسته می‌شود - از حدود سی سال پیش به این سو، به این جهت که جامعه فرانسه وارد بحران اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... شده، بسیار دشوارتر شده است. ولی این امر موجب زیر سوال رفتن فایده نهاد مدکاری تربیتی نخواهد شد.^(۱۱)

اقدامها و فعالیت‌هایش حمایت گردد. چگونگی اعمال این اقدام توسط نهاد حمایت قضایی از جوانان با همکاری نهادهای مدنی ذیصلاح مدیریت می‌شود. نهاد حمایت قضایی از جوانان وابسته به وزارت دادگستری است و مسئول نظارت و مراقبت تربیتی از صغار بزهکار و صغار در معرض خطر است. (مترجم)

۱۱- در مورد اطفال در معرض خطر در حقوق ایران رک. محمدعلی اردبیلی، علی حسین نجفی ابرندآبادی و عبدالرضا ایزدیناه (میزگرد)، حمایت کیفری از اطفال بزه‌دیده در نظام حقوقی ایران، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۶، بهار ۱۳۸۳، ص ۱۲ و بعد؛ نجفی ابرندآبادی، علی حسین، بزه‌دیدگی اطفال، قضاوت (ماهنامه)، شماره ۴۵، ۱۳۸۶ ص ۵۶-۵۳؛ اردبیلی، محمدعلی، اطفال در معرض خطر، قضاوت (ماهنامه)، شماره ۴۵، ۱۳۸۶، ص ۵۳-۵۲ (مترجم).